

معناشناسی «فطرت» در قرآن کریم

فاطمه دسترنج^۱

چکیده

معناشناسی، روش مناسبی برای تبیین شبکه معنایی واژگان قرآنی و در نتیجه، فهم گفتمان قرآن کریم است از جمله واژگان مهم قرآنی، واژه «فطرت» است که برای دریافت معنای دقیق آن باید حوزه معنایی آن مورد توجه قرار گیرد تا از طریق ویژگی‌های مفهومی و استعمالی، مفهوم نهفته در واژه استخراج شود. در نوشتار حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با عنایت به روش معناشناسی حوزه‌ای و قالبی، در پی دست یافتن به توصیف قالب فطرت در قرآن و نیز بررسی مؤلفه‌های معنایی این واژه همچون هم‌نشین‌ها، جانشین‌ها و متقابل‌ها بوده‌ایم. نتایج پژوهش نشان داد که فطرت دارای یک قالب معنایی مرکزی است که همان «تحولی است که مستلزم نقض حالت قبل باشد» و سایر قالب‌های معنایی چون شکافتن، آفرینش، ظاهر کردن و غیره نیز به این مفهوم اشاره دارند. اما استعمال این واژه در دو باب «انفطار» و «تفطر» معنای ضد نظم را دارد که از حالت آبادانی به حالت ویرانی تحول می‌یابد. در محور هم‌نشینی، فطرت با واژگان دین، الله و تبدیل هم‌نشین شده است. در تکمیل محور هم‌نشینی می‌توان به هم‌نشین‌های مشتقات ریشه «فطر» نیز توجه کرد. در محور جانشینی نیز می‌توان به جانشین‌های ریشه «فطر» چون «بدع»، «خلق» و «رب» اشاره کرد. با این حال «فطرت» در قرآن جانشینی ندارد. فطرت دارای کاربرد خاصی در زبان قرآن است که با توجه به عناصر قالبی فطرت در قرآن شامل دارندگان فطرت، منبع فطرت، فراوانی کاربرد واژه فطرت، فراوانی دارندگان فطرت، حالت فطرت، کارکرد فطرت و منکران فطرت، می‌توان معنای قالبی فطرت در قرآن را تبیین کرد.

واژگان کلیدی: معناشناسی، فطرت، قرآن کریم، قالب معنایی، هم‌نشینی و جانشینی.

۱- مقدمه

درک و دریافت معنای صحیح آیات قرآن در گرو شناخت معانی واژگان و ارتباط آنها با یکدیگر است. یکی از مفاهیم مطرح شده در قرآن کریم «فطرت» است. فطرت از يك سو مبحثی فلسفی بوده و بخش عمده‌ای از مجادلات فلاسفه مربوط به این حیطه است و از سوي دیگر در منابع اسلامی، اصل فطرت، جایگاه ویژه‌ای دارد. قرآن کریم در این زمینه، قائل به يك نوع بینش خاص، نسبت به انسان است. ریشه قرآنی بحث فطرت از آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰). سرچشمه می‌گیرد. این آیه، تنها آیه‌ای است که در آن واژه فطرت به کار رفته هر چند اشتقاقیات دیگر این واژه که قریب به نوزده مورد است، در آیات دیگر استعمال شده است. پیرامون واژه‌های فطرت پژوهش‌ها و نوشتارهایی صورت گرفته اما در پژوهش حاضر در صدد هستیم برای درک مفهوم فطرت از مقولات معناشناسی بهره ببریم. زبان‌شناسی علم به دست آوردن شناختی نظام یافته و قاعده‌مند از موضوع زبان در همه ابعاد، سطوح و جنبه‌های آن است (Rabins, 1980, 1-3). در بررسی وجوه مختلف به کاربردشناسی، نشانه‌شناسی، معناشناسی و غیره پرداخته می‌شود. در این میان معناشناسی، «مطالعه علمی معنا و توصیف پدیده‌های زبانی معنا در قالب یک نظام است» (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). در معناشناسی از روش‌های گوناگونی برای مطالعه معنا استفاده می‌شود. پژوهش حاضر ترکیبی از دو روش معناشناسی حوزه‌ای و معناشناسی قالبی است. یکی از مقوله‌های کلیدی در دانش معنی‌شناسی جهت تعیین معنای دقیق واژگان، مطالعه حوزه‌های معنایی است که در نسبت‌های هم‌نشینی، جانشینی و تقابل با هم شبکه‌ای از معنا را می‌سازند و در سطوح و لایه‌های مختلف، معنایی را تولید می‌کنند. در علم زبان‌شناسی می‌توان اینگونه ارتباطات معنایی را به منظور دستیابی به معنایی که در لایه‌های زیرین متن پنهان است، بررسی نمود؛ زیرا تمامی حیطه‌های ساختاری زبان، از کوچکترین واحد یعنی واج تا نظام واژگانی و نحوی و... برای انتقال معنا به وجود آمده‌اند و اساسی‌ترین کارکرد زبان انتقال معناست (کروز و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). قرآن نیز به عنوان متنی که دارای زبان ویژه خود است، از این حیث قابل بررسی است. همچنین روش دیگری که در تکمیل نتیجه از آن بهره گرفته می‌شودف معناشناسی قالبی است. در شبکه معنایی قالب بنیاد، معنی یک واژه با توجه به ساختار مفهومی آن واژه مشخص ارائه می‌شود. چالرز فیلمور از جمله نظریه پردازان این حوزه است و عقیده دارد قالب دستگاہی از مفاهیم مرتبط است به نحوی که برای فهم یکی از آنها، باید کل ساختاری را که با آن تناسب دارد بفهمیم؛ هنگامی که یکی از اشیاء این ساختار به متنی یا گفت و گویی داخل شود، همه دیگر اشیاء هم به طور خودکار حاضر می‌شوند (Fillmor, 2006, 373). پژوهش حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی و با عنایت به روش معناشناسی حوزه‌ای و قالبی، در پی دست یافتن به توصیف قالب فطرت در قرآن است. همچنین با بررسی مؤلفه‌های معنایی این واژه همچون هم‌نشینی‌ها، جانشینی‌ها و متقابل‌ها تلاش می‌شود تا حوزه (شبکه) معنایی این واژه در قرآن ترسیم گردد تا از این طریق بتوان به فهم بهتری از این مفهوم در گفتمان قرآن کریم دست یافت.

۲- پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت مفهوم فطرت، پژوهش‌های زیادی در قالب کتاب و یا مقاله در این رابطه نگاشته شده است. اما در این میان پژوهشی که به طور مستقل به معناشناسی فطرت بپردازد، انجام نشده است. در این میان می‌توان به مقاله «بررسی معناشناختی کاربرد اسم فاطر در قرآن کریم» اشاره کرد که در نشریه علوم قرآن و حدیث به چاپ رسیده است. نویسنده مقاله با بررسی معناشناسی فاطر به این نتیجه رسیده است که پیوستگی اسم «فاطر» با مفاهیم متقابل «توحید / شرک» و «هدایت / ضلال» و همچنین پیوند آن با مفهوم «ربوبیت» آشکار است. همچنین «فاطر» در قرآن کریم تنها به آفرینش به معنای عام ارجاع نمی‌دهد، بلکه به نوع خاص آفرینش انسان اشاره دارد که در قرآن کریم با تعبیر «فطره الله» از آن یاد شده است. نویسندگان مقاله «معناشناسی واژگان «عقل» و «تفکر» در ارتباط با مفهوم «فطرت» در قرآن» که در فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت به چاپ رسیده است، به معناشناسی «عقل» و «تفکر» و ارتباط آن دو با «نفس» و «فطرت انسان» پرداخته‌اند. مقالات و پژوهش‌هایی ذیل مفاهیم نظریه فطرت، ادراکات فطری و غیره نیز انجام شده که تمایز آن با پژوهش حاضر روشن است. در سال‌های اخیر مطالعات میان رشته‌ای در حوزه قرآن و معناشناسی نیز انجام شده و پژوهش‌هایی صورت گرفته است. برای نمونه می‌توان به آثار و نظرات ایزتسو در حوزه معناشناسی به روش مکتب بن اشاره کرد. همچنین در میان پژوهشگران ایرانی کوروش صفوی، جعفر نکونام و علیرضا قائمی‌نیا تلاش‌هایی را در این راستا صورت داده‌اند. بخشی از مباحث مهم معناشناسی را در کتاب معناشناسی شناختی قرآن و نیز بیولوژی نصّ (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن) می‌توان یافت.

۳- گونه‌های معناشناسی

زبان، نظامی از نشانه‌های قراردادی است که تمامی حیطه‌های ساختاری آن، از کوچکترین واحد یعنی واج تا نظام واژگانی، نحوی و... برای انتقال معنا به وجود آمده‌اند و اساسی‌ترین کارکرد زبان انتقال معنا است (کروز، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). بنابراین بخش اساسی زبان تلاش برای درک دریافت این معناست. اگر این تلاش در قالب بررسی علمی و روشمند صورت گیرد به مفهومی به عنوان معناشناسی نزدیک می‌شویم. در واقع معناشناسی «مطالعه علمی معناست، که مراد از مطالعات علمی توصیف پدیده‌های زبانی معنا در قالب یک نظام است» (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

۳-۱- معناشناسی حوزه‌ای (حوزه معنایی)

معناشناسی را می‌توان به گونه‌های فلسفی، منطقی و زبانی و نشانه شناختی تقسیم نمود (قائم‌نیا ۱۳۸۹، ص ۷۹-۷۸). در معناشناسی زبانی، از روش‌های گوناگون برای مطالعه معنا استفاده شده است. معناشناسی حوزه‌ای (Semantic Fields) یکی از این روش‌هاست. یکی از مقوله‌های کلیدی در دانش معناشناسی جهت تعیین معنای دقیق واژگان، مطالعه حوزه‌های معنایی است. این روش در مطالعات قرآنی، با نام ایزوتسو گره خورده است. او در روش خود دو رویکرد اساسی داشت، رویکرد اول معناشناسی در زمانی یا تاریخی (Diachronic Semantic) است که عنصر زمان، در معناشناسی دخیل است و بر اساس تطوّر معنا در طول زمان، به بررسی معنا پرداخته می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۴۳-۳۹). رویکرد دوم، معناشناسی

هم‌زمانی (Synchronic Semantic) است. در این روش، برای فهم معنا، عنصر زمان حذف می‌شود و تطورات واژگان در طول زمان لحاظ نمی‌شود. بلکه کل متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ایزوتسو، همان). ایزوتسو در رویکرد هم-زمانی، دو روش را برای ترسیم معنای اصلی واژه در همان متن و همچنین مقصود اصلی گوینده از به کار گرفتن آن الفاظ معرفی می‌نماید. آن دو روش عبارتند از نسبت هم‌نشینی و نسبت جانشینی. در پژوهش حاضر از روش در زمانی و هم‌زمانی بهره گرفته شده است.

۳-۲- معنانشناسی قالبی

نظریه معنانشناسی قالبی یکی از زیر شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی است. چالرز فیلمور از جمله نظریه‌پردازان این حوزه است. فیلمور «قالب» را عامل مهمی در معنانشناسی می‌داند. او عقیده دارد که «ما معانی عبارت‌های زبانی را به کمک قالب‌های متناسب می‌فهمیم. قالب‌ها ابزارهای اضافی برای نظم و سامان دادن به مفاهیم نیستند، بلکه بازاندیشی بنیادی اهداف معنانشناسی زبانی است» (قائمی نیا، ۱۳۸۶، ص ۹). مراد فیلمور از قالب دستگاهی از مفاهیم مرتبط است به نحوی که برای فهم یکی از آنها، باید کل ساختاری را که با آن تناسب دارد بفهمیم؛ هنگامی که یکی از اشیاء این ساختار به متنی یا گفت و گویی داخل شود، همه دیگر اشیاء هم به طور خودکار حاضر می‌شوند (Fillmor, 2006, 373). برای مثال در فعل خریدن، عناصری که باید فراهم شود تا فعل خریدن صورت گیرد عبارتند از خریدار و فرشنده به عنوان فاعل اول و دوم، کالا و پول به عنوان مفعول اول و دوم. در افعال تجاری می‌توان این قالب‌های معنایی را در نظر داشت. در نظریات مبتنی بر قالب‌شناختی معنای واژه‌ها از طریق ارجاع به پیش زمینه تجربی، عقاید و الگوها قابل اکتساب است. به این معنا که واژه‌ها و معانی آنها از طریق ارتباط قالب‌های پیش زمینه‌ای مشترک به هم پیوند می‌خورند. با این حال هر واژه می‌تواند قالب‌های معنایی جدید را به وجود آورد. نظریه معنانشناسی قالبی با توجه به قالب‌های معنایی که هر واژه می‌تواند داشته باشد، نشان می‌دهد که چگونه یک واژه معانی جدید (قالب معنایی جدید) را در بافت گفتار به وجود می‌آورد.

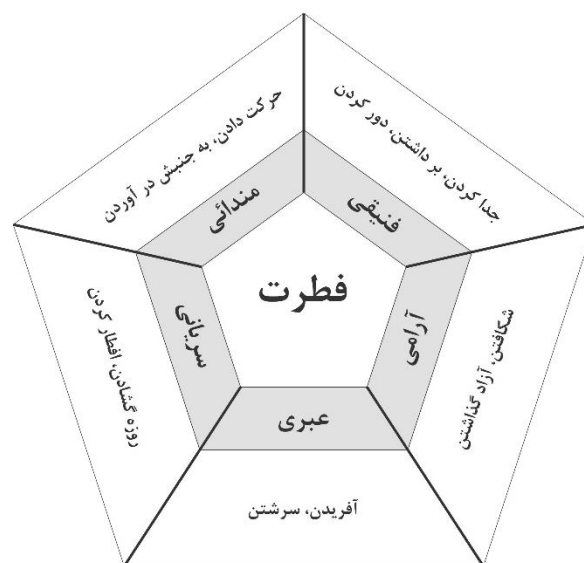
۴- حوزه معنایی فطرت در قرآن

در راستای تشکیل حوزه (شبکه) معنایی ابتدا باید یک تعریف صریح از واژه ارائه داد سپس عناصر سازنده و عناصر مرتبط را مشخص نمود تا قالب معنایی واژه مورد نظر به دست آید. از آن جا که سبک قرآن و هدف قرآن ارائه تعریف صریح از واژه‌ها نیست (در مقایسه با متون بشری) نمی‌توان پیش از ورود به مبحث، تعریف صریحی از فطرت ارائه داد. از این رو برای تشکیل شبکه معنایی، به عناصر سازنده و عناصر مرتبط پرداخته می‌شود. پیش از آن برای روشن شدن فضای بحث به بررسی معنای ریشه‌ای و لغوی فطرت می‌پردازیم.

۵- بررسی معنای لغوی فطرت

۵-۱- ریشه‌های غیر عربی

واژه فطرت دارای سابقه تاریخی بسیار کهنی است، این واژه از زمان «فنیقی‌ها» استعمال می‌شده و از آنجا که زبان فنیقی ریشه بسیاری از خط و زبان‌ها از جمله خط و زبان سامی است، (آذرنوش، ۱۳۸۸، ص ۳۸) نوعی ارتباط معنایی و مفهومی از این قرابت فهمیده می‌شود. بدین معنا که کلمه «فطرت» در سلسله زبان‌های سامی (عبری، آرامی و سریانی و...) به نوعی بار معنایی ریشه فنیقی خود را حفظ کرده است.



نمودار ۱- ریشه‌های غیر عربی واژه فطرت

در نمودار شماره ۱ کاربرد و سیر تحول واژه فطرت نشان داده شده است، در زبان فنیقی این واژه «Ptrh» به معنای جدا کردن، برداشتن و دور کردن، به کار رفته است و در سلسله زبان‌های سامی، گسترش مفهومی یافته است. این واژه در زبان آرامی به معنای شکافتن و آزاد گذاشتن استعمال شده و علاوه بر آن در زبان عبری به معنای آفریدن و سرشتن نیز به کار رفته و در زبان سریانی به معنای روزه گشادن و افطار کردن و در مندائی به مفهوم حرکت دادن و به جنبش در آوردن به کار رفته است (مشکور، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۵۱).

مفهوم اصلی واژه «فطرت» در همه زبان‌های سامی مشترک است. در اکدی «potaru» یعنی شکافتن و در زبان عبری و فنیقی به مفهوم برداشتن و دور کردن به کار رفته است. اما معنای «آفریدن» خاص زبان حبشی است (جفري، ۱۳۷۲، ص ۳۲۴) و چنان که نولدکه بیان کرده است، واژه عربی «فاطر» از واژه‌ای حبشی گرفته شده هر چند که شکل و هیأت عربی یافته است (Noldeke, 1917, 49).

در رابطه با استعمال این کلمه در کتب عهدین باید گفت، یکی از اعیاد یهود «عید الفطیر» است (مشکور، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۵۱) که از همین ریشه می‌باشد، و در کتب مقدس آیتی وجود دارد که واژه فطرت در آنها به کار رفته است. کتاب مقدس پر است از اخبار و آگاهی‌های خلقت که به وسیله خدا ایجاد شده، و اینکه آشکار می‌کند دین در مجموع اصل فطرت است، در

کتاب مقدس آورده شده «آفرینش هفت آسمان نشان دهنده شکوه خداست» (Skolink, 2006, 13, 888). بررسی این واژه در کتب آسمانی گذشته (عهدین) این حقیقت جالب را روشن می‌سازد که کلمه «فطرت» در این کتب با همان کاربردهای معنایی قرآن کریم استعمال شده است، یعنی در رابطه با خلقت آسمان‌ها و آفرینش انسان (encyclopedia of Islam, 1986, 2, 865).

۵-۲- بررسی ریشه عربی

برای بررسی معانی واژه فطرت در زبان عربی به قاموس‌ها، متون روایی و برخی اشعار استناد شده است. نمودار شماره ۲ گسترش مفهومی یا به عبارت بهتر مصداقی مشتقات این ریشه را در زبان عربی نشان می‌دهد. مبدأ و نقطه شروع نمودار کتاب «العین» است که نسبت به سایر کتب لغت تقدم زمانی دارد، و در ادامه با در نظر گرفتن ترتیب زمانی، قاموس‌هایی که در قرون بعد نگارش یافته‌اند، قرار دارند.



نمودار ۲- ریشه‌های عربی واژه فطرت.

نمودار شماره ۲ نمودار سیر تحول و گسترش مفهومی واژه را به صورت تاریخی نشان داده است. آن چه در این روند اهمیت داشته است ذکر معانی و مصادیق جدیدی است که در قاموس‌های متأخر آمده و بر معانی که در قاموس‌های متقدم ذکر شده‌اند، افزوده شده است. طبق این نمودار کتاب «العین» برای واژه «فطرت» و مشتقات آن مفاهیمی مانند آغاز آفرینش، شکفتن، نوآوری، نوعی قارچ، ظاهر شدن، خمیر بر نیامده، افطار کردن، شیر دوشیدن با اطراف انگشتان و روئیدن دندان نیش شتر را ذکر کرده است (فراهیدی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۱۷)، و مطالب جدیدی که جمهره ذکر نموده عبارت است از: شمشیر کند، کمی از شیر هنگام دوشیدن، گیاهان متفرق و هر چیزی که در ادراک آن عجله شود (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۳۷۰) و آنچه تهذیب به آن اشاره داشته شامل: باقیمانده شیر در ته ظرف، شکاف و ترک در صورت و بینی، آنچه بدان افطار کنند، گیاه تازه روئیده و روزه داشتن، می‌باشد (ازهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۷۳). صحاح مواردی چون: مرد به درد نخور، انگوری که نوک آن تازه رشد کرده، عید فطر و چاک زدن از طول، را بر موارد قبلی افزوده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۸۱). در لسان العرب لغاتی چون: جوش‌های جوانی، فشردن و جمع کردن، نوعی تازیانه، سخنگو (فطروب خلیفه) و گیاهان بهاری ذکر شده است (ابن منظور،

۱۹۹۸، ج ۵، ص ۵۵). قاموس المحيط به مواردی از قبیل: صدقه دادن، بخشیدن، اختلال، دین و آیین، اشاره نموده است. (فیروز آبادی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۵۷) و آنچه تاج العروس آورده عبارت است از: روش، طریقه، نوعی نان و فطیره پز می باشد (زبیدی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۴۷۰). در دوره معاصر نیز مواردی چون: انگل های قارچی، قارچ خوراکی، قارچ سمی و صبحانه، به موارد قبلی اضافه شده که آن را می توان در قاموس های معاصر ملاحظه کرد (ر.ک آذرنوش، ۱۳۷۹).

۵-۳- مقایسه معانی سامی و عربی

از مقایسه معانی و کاربردهای واژه در سلسله زبان های سامی و عربی، این نتیجه حاصل می شود که برخی موارد نظیر آزاد گذاشتن و برداشتن، منسوخ شده اند و در زبان عربی کاربردی ندارد و لغات و مفاهیمی هم در طول زمان بر معانی اصلی افزوده شده است نظیر: قارچ، دوشیدن شیر، خمیر برنیامده، شکاف در شمشیر، کندي شمشیر، بخشیدن و عطا کردن، انگوری که تازه رشد کرده، گیاهان بهاری، جوش های جوانی، انگل های قارچی، نوعی نان و هر چیزی که در ادراکش عجله شود.

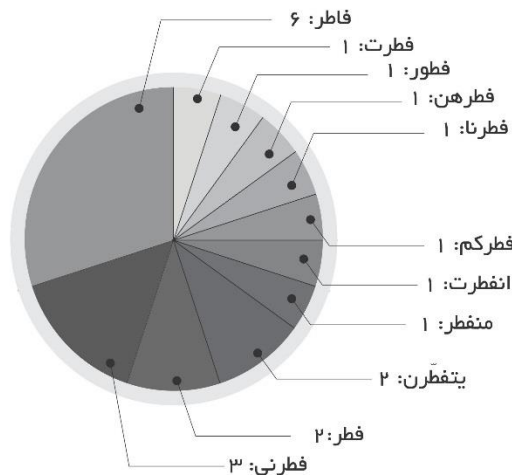
۶- کاربرد ریشه «فطر» در قرآن

اشتقاقیات واژه «فطر» بیست بار در نوزده آیه قرآن کریم استعمال شده است. در نمودار ۳، حالت های صرفی اسمی و فعلی «فطر» در قرآن کریم مشاهده می شود.



نمودار ۳- حالت های صرفی اسمی و فعلی «فطر» در قرآن کریم.

از این تعداد، کاربرد اسمی «فاطر» با شش مورد بیشترین بسامد را دارد. یک مورد هم اسم نوع «فطر الله» استفاده شده است و فطور نیز دیگر کاربرد اسمی «فطر» است. سایر مشتقات فطر، حالت های فعلی این ریشه هستند که بسامد آنها در نمودار ۴ آمده است.



نمودار ۴- بسامد مشتقات فطر در قرآن کریم

در يك تقسيم بندي كلي مي توان چنين بيان نمود كه اين دسته از آیات يا در رابطه با آفرينش آسمان ها و زمين است و يا در رابطه با خلقت انسان ها (همان گونه كه قبلاً هم ذكر شد در كتب مقدس نيز چنين کاربردهايي يافت مي شود). سيزده مورد کاربرد اين واژه پيرامون آفرينش آسمان ها است و هفت مورد هم خلقت انسان ها را بيان مي كند.

۱-۶- محور همنشینی

هيچ واژه ای خارج از زنجيره گفتار معنای دقيقی ندارد و معنای واژه تابع کلمات پيرامونی آن است. از اين رو برای فهم درست واژگان در معناشناسی ساختاری نظريه حوزه معنایی^۲ مطرح شده تا با شناخت روابط بين عناصر و کلمات معنای واژگان از يکديگر شناخته شود. از جمله اين عناصر می توان به روابط همنشینی اشاره کرد. رابطه همنشینی، ارتباط عناصری در زنجيره کلام است كه مانند حلقه هايی به هم پيوند می خورند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). بنابرین، در محور همنشینی، هر واژه در همنشینی با واژه ديگر دارای نقش ويژه ای می شود تا پيام را به مخاطب منتقل كند. تمام اجزائی كه در القای معنا در يك زبان دخیل هستند، با يکديگر ارتباط شبکه ای دارند (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶). معناشناسی کلمات قرآن و درك جایگاه دقيق معنایی هر کلمه، علاوه بر لغت شناسی و تحليل دقيق دلالت لغوی تمامی واژه ها، نیازمند مطالعه نظام معنایی حاکم بر متن قرآن و موقعیت هر واژه در کل نظام معنایی و همچنین، ارتباط شبکه ای هر واژه با ديگر واژگان مرتبط در متن قرآن است. واژه فطرت يکبار در قرآن در آیه ۳۰ سوره روم استعمال شده است؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». در بررسی همشینی های این لفظ، ترکیبات همشینی و واژگان کلیدی در فهم معنای فطرت دارند، در نظر گرفته شده اند. همچنین می توان برخی از این عناصر مرتبط با حوزه معنایی فطرت را در آیاتی جست و جو کرد كه حاوی اشتقاقاتی از جنس ریشه فطر هستند.

• دین

آیه سی سوره روم با فعل امر «فاقم» آغاز می شود؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا». «قیام» نقیض «قعود» است؛ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (آل عمران - ۱۹۱). «قیام» از ریشه «قوم» به معنی برخاستن و بر پا ایستادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۶۹۰). انسانی که خلقتش در «احسن تقویم» رقم خورده است، حال امر می شود که وجه خود را قائم به دین حنیف نماید. «فَطَرَتَ اللَّهُ» به مفهوم گونه ای خاص از سرشت خدائی است که خداوند انسان را بر اساس آن آفریده است. سایر مخلوقات هم هر چند مفلور هستند (فاطر السماوات و الارض) اما واژه فطرت در آنها به صراحت قید نشده و ما این تعبیر را فقط در مورد «ناس» مشاهده می کنیم. از این رو دینی که در آیه آمده مخصوص انسانی که می بایست قائم به این دین قیم باشد. همچنین با عنایت به آیه ۱۶۱ سوره انعام؛ «قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» «مصدق صراط مستقیم همان «دین قیم» است. دین قیم دینی است که خود ایستاده است و دیگران را نیز برپا می دارد و سر این که از دین قیمی که همان صراط مستقیم است به «ملت ابراهیم» یاد می شود و دین به روش او نسبت داده می شود این است که برجسته ترین روش را ابراهیم خلیل علیه السلام ارائه کرده است و «حنیف» به معنای کسی است که در متن راه حرکت می کند و در مقابل «جنیف» و «متجانف» است؛ یعنی کسی که به راست یا چپ گرایش دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، تسنیم، ج ۱، ص ۴۶۶). حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه ۷۹ سوره انعام از توجه به دین حنیف این گونه سخن می گوید؛ «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». در اثر این توجه به فطرت الهی، هویت انسانی که با فطرت دینی و الهی آفریده شده، هویت الهی می گردد. چرا که «انسان حی متاله است و نه حیوان ناطق و نه حیوان متاله؛ چون در خلقت او فطرت آمده و این فطرت حد وجودی اوست نه حد ماهوی او» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۱۵۷).

• الله

ترکیب اضافی «فَطَرَتَ اللَّهُ» در آیه ۳۰ روم بیانگر ارتباط و نسبتی است که انسان ها با خدا دارند، و به دلیل این ارتباط و نسبت است که دین الهی مطلوب نهاد آدمی است. با توجه به آیه مذکور عقیده برخی مفسران، مراد از فطرت در آیه شریفه این است که «معارف و احکام دین، به ویژه معارف و قواعد اصولی آن، موافق با نوع آفرینش انسان است و دین همان سنت حیات و راه و روشی است که انسان را به سعادت می رساند و این امر به طور تکوینی در خلقت انسان تعبیه شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۷۸). «الفطره به معنای خلقت است زیرا در ادامه می فرماید تبدیلی در آفرینش خدا نیست» (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۴۳). به نظر می رسد زمخشری در کشاف «فَطَرَتَ اللَّهُ» را به مفهوم دین گرفته است و فعل محذوفی را در ابتدای این فراز از آیه در تقدیر قرار می دهد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۹). همانگونه که ملاحظه می شود تفاسیر فوق اشاره دارند به اینکه «فَطَرَتَ اللَّهُ» بیانگر دینی است که باید به آن روی آورد. یعنی همان چیزی است که خلقت و آفرینش انسان بدان دعوت می کند و عبارت «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» بر این امر تأکید دارد که این فطرت، همگانی، همه مکانی و همه زمانی است. در مجموع این آیه خبر از فطری بودن دین و عدم امکان تغییر فطرت الهی

می‌دهد. فطرتی که همان دین شکوفا شده است. فطرت راه مشخصی است که انسان با پیمودن آن به هدف متعالی می‌رسد. این راه همان دین الهی است که انسان (ناس) بر آن سرشته شده است.

• تبدیل

سرشتن انسان بر فطرت الهی از سنن تبدیل ناپذیر الهی است؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم / ۳۰). «فطرت انسانی و دین آسمانی هر دو از کلمات الهی است و دگرگونی در کلمات الهی راه ندارد؛ «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (یونس / ۶۴) خدا انسان را آفرید و به او آفرینشی ویژه بخشید و فطرت توحیدی را به او عطا کرد و چنین آفرینش ویژه‌ای دگرگون نمی‌شود؛ «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵). این بخش از آیه منطبق است با آیه ۴۳ سوره فاطر که می‌فرماید؛ «قُلْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَكِنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا». از این رو این آیه به سنت عدم تبدیل خلقت الهی اشاره می‌کند.

۳-۶- همنشین‌های مشتقات ریشه «فطر»

• سماوات و ارض

در تمامی شش مورد کاربرد اسم فاعل «فاطر»، این واژه با «سماوات و الارض» همنشین شده است. همچنین یک بار در آیه ۶ سوره انعام، «فطر» با «سماوات و الارض» همنشین شده است.

«رَبِّ قَدْ آتَيْنِي مِنَ الْمَلِكِ وَ عَلَّمَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»
(یوسف/ ۱۰۱)

«قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ ...» (زمر/ ۴۶)

«قُلْ أَعِزَّ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ ...» (انعام/ ۱۴)

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُخَرِّجَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ...» (ابراهیم/ ۱۰)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مثنی و ثلاث و رُبَاع...» (فاطر/ ۱)

«فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا ...» (شوری/ ۱۱)

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
(انعام/ ۷۹)

در یک مورد هم ضمیر «هن» با «فطر» همنشین شده است؛ «قَالَ بَلْ رَبُّكُمُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ». در اینجا نیز ضمیر «هن» به «السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» بر می‌گردد.

• ناس و ضمائر ارجاع داده شده به این مفهوم

در آیه ۳۰ روم «ناس» با «فطر» در ترکیب «فطر الناس» همنشین شده است. این ترکیب یک بار در قرآن به کار رفته است. اما در سایر آیات می‌توان به همنشینی ضمائری توجه کرد که به نوعی به مفهوم ناس و انسان بر می‌گردد.

ضمیر «کم» (راجع به مفهوم ناس)	«أَوْ خَلَقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (اسراء/۵۱)
ضمیر «نا» (راجع به مفهوم ناس)	«قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» (طه/۷۲)
ضمیر «یا» (راجع به مفهوم ناس)	«وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس/۲۲)
ضمیر «یا» (راجع به مفهوم ناس)	«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (هود/۵۱)
ضمیر «یا» (راجع به مفهوم ناس)	«إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» (زخرف/۲۳)

• ولایت و رازقیت

در آیه ۱۴ سوره انعام آمده است: «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَ لَا يُطْعَمُ». در این آیه فاطریت خداوند به نوعی با ولایت الهی و نیز با رازقیت خداوند هم‌نشین شده است. فاطر کسی است که ولایت دارد. از این رو اگر فاطریت به نوع خاصی از خلقت اشاره دارد، این معنا در ارتباط با وجوهی از ربوبیت قرار می‌گیرد که در این آیه به دو نوع ربوبیت معنوی (ولایت) و مادی (رازقیت) اشاره شده است. در آیه ۱۰۱ سوره یوسف نیز صورت دیگری از این ارتباط آمده است: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ». کسی که خداوند را فاطر آسمان‌ها و زمین می‌داند، ولایت او را می‌پذرد و از او درخواست می‌کند که او را به صالحین الحاق نماید. این روند بر مبنای همان امری است که انسان‌ها بر آن سرشته شده‌اند (فطرت الهی). در این آیه نوع درخواست‌ها اشاره به رزق مادی و معنوی توأمان الهی دارد.

• رب و ربوبیت

از جمله مفاهیمی که با فاطریت هم‌نشین شده است، ربوبیت است. در آیه ۵۶ سوره انبیاء این هم‌نشینی با تکرار واژه «رب» دیده می‌شود: «قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ». البته در این آیه عبارت «رب السماوات و الارض» تداعی کننده و به نوعی جانشین «فاطر السماوات و الارض» نیز هست چرا که ضمیر «هن» به «السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» بر می‌گردد. در آیه ۱۰۱ سوره یوسف نیز درخواست‌های حضرت یوسف علیه السلام از خداوندی که فاطر آسمان‌ها و زمین است، با واژه «رب» همراه شده است: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ».

۴-۶- محور جانشینی

رابطه جانشینی، رابطه عناصری در یک حلقه از زنجیره است که امکان دارد به جای هم قرار گیرند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳). در نسبت جانشینی بر اساس شباهت موجود میان مفهوم‌ها و مدلول‌های واژه‌ها، دسته‌بندی صورت می‌گیرد. در صورتی که میان مدلول‌های واژه‌ها همگونی وجود داشته باشد، آن واژه‌ها می‌توانند در یک میدان به جای یکدیگر به کار روند. یک واژه در حوزه تصویری گویندگان یک زبان می‌تواند کلمات دیگری را که مدلول‌هایی همگون برای همان مفهوم هستند، تداعی کند. این الگوی تداعی، واژه‌ها را به طور غیابی به یکدیگر پیوند می‌دهد، زیرا واژه‌ها در حقیقت به یک نظام منسجم زبانی تعلق

دارند که کاربران هر زبان در حافظه خود دارند (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰). محور جانشینی در دوحوزه جانشین‌های مفهومی فطرت و جانشین‌های مفهومی مشتقات ریشه «فطر» بررسی می‌شود.

۵-۶- بررسی جانشین‌های مفهومی «فطرت»

واژه فطرت در قرآن کریم جانشینی ندارد. گاهی در تعبیر «طبیعت»، «فطرت» و «غریزه» به جای یکدیگر به کار می‌رود. در حالی که هر کدام از این واژگان معنایی خاص را می‌رسانند. ویژگی مشترک میان این سه امر، خدادادی بودن و غیر اکتسابی بودن آنهاست که از ابتدای خلقت به مخلوق داده می‌شود؛ اما درباره تفاوت طبیعت و فطرت گفته شده است که طبیعت، صفات یا خصوصیتی است که برای پدیده‌ای لحاظ می‌شود که ادراک نداشته باشد، اما فطرت برای ذاتی لحاظ می‌شود که دارای ادراک باشد (شاه آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷). مانند اینکه گفته می‌شود طبیعت آب، رطوبت است (نه فطرت آب) و یا آتش طبیعتش گرم است. البته گاهی طبیعت را درباره غیر جانداران و جانداران مثل گیاهان، حیوانات و انسان‌ها به کار می‌برند، ولی در آن جنبه‌هایی که با غیر جانداران مشترک هستند (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۳۱). غریزه نیز ویژگی درونی است که هم در انسان و هم در حیوان وجود دارد و مانند برنامه‌ای است که راهنمایی لازم برای بهره بردن از زندگی مادی را برای انسان فراهم می‌کند؛ مانند میل به خوردن، دوری از خطر، میل جنسی و... تفاوت غریزه و فطرت در تفاوت بعد مادی و معنوی است و انسان با ظرفیتی بیش از جماد، نبات و حیوان صاحب غریزه و فطرت است. فطرت بر غریزه برتری دارد همان گونه که روح بر جسم مادی شرافت دارد که اگر روح نباشد، جسم حیات ندارد. از این رو برای بهره‌برداری صحیح از غریزه هم باید به ندای فطری خود گوش سپرد. همچنین در این حوزه واژه «طینت» را داریم که از ریشه «طین» به معنای «گل» گرفته شده است و اشاره به ماده اولیه خلقت دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۱۹۱) و به خمیره وجودی انسان بر می‌گردد.

واژه دیگری که به نوعی قرابت معنایی با فطرت دارد و یا به تعبیر دقیق‌تر جزء لوازم معنایی فطرت است «کرامت» می‌باشد. «کرامت» در لغت به معنای عزت و شرافت، و بزرگی است (ابن منظور، ۱۹۹۸، ص ۵۱۰). مفهوم «کرامت» یک مفهوم ارزشی از نوع معقول ثانی فلسفی است و به تبع منشأ انتزاع خود، مفهومی مشکک است و حداقل آن که قابل تشخیص و اندازه‌گیری است در همه انسانها از هر قوم و نژادی و با هر باور و اعتقادی وجود دارد و مراتب بالاتر آن، که که غیر قابل اندازه‌گیری است در افراد متفاوت است. کرامت حداقلی ذاتی انسان است و به همین دلیل در همه افراد به یک نسبت وجود دارد. (افضلی، ۱۴۰۳، ص ۹۳). از آنجا که هر صفت نیک در وجود انسان، تجلی صفات الهی است و انسان به عنوان مظهر اسماء و صفات خداوند، این استعداد و ظرفیت را دارد که این صفات الهی را در خود رشد دهد. (سید محرمی و غفاری، ۱۴۰۱،

ص ۱۰۱)

جدول ۱- نسبت طبیعت، غریزه، طینت و فطرت با انسان.

واژه	مفهوم
طبیعت	صفات و خصوصیات پدیده‌ای که ادراک ندارد.

غریزه	برنامه و ویژگی درونی انسان و حیوان برای انتفاع زندگی مادی.
طینت	اشاره به ماده اولیه خلقت و خمیره انسان.
کرامت	کرامت حداقلی، ذاتی انسان است و به همین دلیل در همه افراد به یک نسبت وجود دارد.
فطرت	بینش و شهودی که انسان در بعد معنوی خود بر آن سرشته شده.

۶-۶-۶- جانشین های مفهومی مشتقات ریشه «فطر»

• خلق

یکی از مشتقات پر تکرار «فطر» در قرآن، واژه «فاطر» و صورت های فعلی این ریشه است؛ الَّذِي فَطَرَنِي (هود/۵۱) - طه/۷۲ - زخرف/۲۷، وَ الَّذِي فَطَرَنَا (طه/۷۲)، الَّذِي فَطَرَكُمْ (اسراء/۵۱). معانی آیاتی که «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» در آنها به کار رفته، در شبکه معنایی آیات دیگر قرآن نظیر «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف/۵۴) روشن تر می شود زیرا در می یابیم منظور از فاطر، خالق است. اما این که چگونه معنی آفرینش و خلقت با معنای گشودن و شکافتن می تواند متعلق به یک ریشه باشد؟ در پاسخ باید گفت: اولاً برای واژه «فطر» یک مفهوم بنیادی در نظر گرفته شده (تحولی که مستلزم نقض حالت قبل باشد) که معنای اصلی را پوشش می دهد. مثلاً برای آفرینش باید، حالت نیستی و عدم نقض شود تا هستی پدیدار گردد و برای شکافتن هم باید پیوستگی، نقض شود. ثانیاً گویا آفرینش موجودات با شکافتن، انجام می شود که در لسان قرآن از آن تعبیر به خروج شده است: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُخْرِجُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (روم/۱۹) و یا آیات ۵ تا ۷ سوره طارق که اشاره به خلقت انسان دارد و می فرماید: «يُخْرِجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» و این اشاره ای به آغاز خلقت دارد که با خروج صورت می پذیرد. آفرینش دیگر موجودات نیز با شکافتن همراه است، شکافته شدن دانه گیاهان و روئیدن آنها، به نوعی با معنای ظاهر شدن که جزء معنای مادر محسوب می شد ارتباط دارد و هم با آفرینش و خلقت متناسب است. در واقع می توان گفت همان گونه که مفهوم پیشنهادی ریشه خاصیت همپوشانی معنای اصلی را دارد، معنای اصلی نیز به گونه ای خاص با هم مربوط هستند. منظور از این خلقت، با توجه به ریشه واژه، خلقتی بی سابقه و در حقیقت یک نوآوری است، و این مفهوم «آفرینش بی سابقه» در تمام آیات مربوطه وجود دارد. در نهایت می توان گفت «فطر» شکلی از خلق کردن است که در آن شکافتن از طول موضوعیت دارد و نوعی خلق بدیع است. قرشی نیز با توجه به آیه ۷۲ سوره مبارکه طه «وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» و نیز آیه ۲۲ سوره مبارکه یس «وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» بیان می دارد که «ما انسان ها نیز در ابتدا یک سلول و یاخته ساده بودیم که در اثر شکافته شدن به انسان تبدیل شده ایم» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۹۳). از این رو فاطر بودن خداوند به آفرینش انسان اختصاص ندارد، بلکه خداوند فاطر آسمان ها و زمین است. اما نوع ویژه این خلق، تعبیه فطرت است که در آیه سی سوره روم آمده و در آن ترکیب «فطرت الله» با «خلق الله» هم نشین شده است و این نوع خلق مختص «ناس» است.

• بدع

از جمله مفاهیمی که در حوزه معنایی «فطر» می‌تواند در محور جانشینی لحاظ شود، «بدع» است. در قرآن کریم در عبارت «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» در دو آیه ۱۱۷ سوره بقره؛ «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» و ۱۰۱ سوره انعام؛ «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» به کار رفته است. «کلمه «فاطر» همان معنایی را می‌دهد که کلمه بدیع و مبدع دارند، با این تفاوت که در کلمه ابداع، عنایت بر نبودن الگوی قبلی است و در کلمه فاطر عنایت بر طرد عدم و بر ایجاد چیزی است از اصل. نه مانند کلمه صانع که به معنای آن کسی است که مواد مختلفی را با هم ترکیب می‌کند و از آن صورتی جدید (از قبیل خانه، ماشین، و امثال آن) که وجود نداشت، درست می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴).

۶-۷- محور تقابل

دستگاه زبانی در حقیقت بر اساس وجوه اشتراک، تمایز و نسبت‌های واژگانی در متن شکل می‌گیرد و تمایز میان واژه‌ها بیشتر در قالب تقابل نمود می‌یابد. به اعتقاد ایزوتسو، حوزه معناشناختی زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم عمده کلیدی، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۲۹۸). واژه فطرت، متقابل معنایی ندارد. درباره مشتقات ریشه «فطر» می‌توان به تَفَطَّر و انْفَطَار اشاره کرد.

• تَفَطَّر و انْفَطَار

در پاره‌ای از آیات، مشتقات منفطر، يتفطرن، انفطرت به چشم می‌خورد. در آیه ۵ سوره شوری آمده است؛ «تَكَاذِبُ السَّمَاوَاتِ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». برخی از مفسران در تحلیل مفهوم تَفَطَّر، معتقدند که این ماده در باب تَفَعَّل به معنای شکافتن از جنس ویرانی است و زمانی که در ثلاثی مجرد استعمال می‌شود، شکافتن از جنس ایجاد و ساختن است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۱۱۳). به عبارت دیگر ما با معنایی از فاطریت رو به رو هستیم که ضد نظم و از جنس ویرانی است. با توجه به آیات ابتدایی سوره شوری سخن از کسانی است که ولی غیر از الله را سرپرست خویش گرفته‌اند. شرکی که در ولایت‌پذیری از سوی انسان انجام می‌شود، موجب تَفَطَّر آسمان‌ها می‌شود. استعمال این واژه در دو صورت «انْفَطَار» و «تَفَطَّر» که از دو باب انفعال و تفعّل هستند معنای ضد نظم را در بر دارد که از حالت آبادانی به حالت ویرانی تحوّل می‌یابد. مبتنی بر آیات قرآن در اثر شرک ورزیدن و اتخاذ ولی‌ای غیر از خداوند، آسمان‌ها به وضعیت شکافتن و ویرانی می‌رسد.

۷- معناشناسی قالبی فطرت

با توجه به آن چه در حوزه معنایی فطرت آمد روشن شد ریشه «فطر» دارای یک قالب معنایی مرکزی است که همان «تحوّل» است که مستلزم نقض حالت قبل باشد» و سایر قالب‌های معنایی چون شکافتن، آفرینش، ظاهر کردن و غیره نیز اشاره به چنین پیدایش و نظامی می‌کنند. از این ریشه واژه فطرت دارای کاربرد خاصی در زبان قرآن است. واژه‌ها و معانی آنها از طریق ارتباط قالب‌های پیش زمینه‌ای مشترک به هم پیوند می‌خورند. با این حال هر واژه می‌تواند قالب‌های معنایی جدید را به وجود آورد. نظریه معناشناسی قالبی با توجه به قالب‌های معنایی که هر واژه می‌تواند داشته باشد، نشان می‌دهد که چگونه یک واژه معنایی

جدید (قالب معنایی جدید) را در بافت گفتار به وجود می‌آورد. می‌توان در توصیف معنای قالبی فطرت به عناصر قالبی که این معنا را می‌سازند اشاره کرد:

جدول ۲- قالب فطرت در قرآن.

تعریف	-	فطرت که همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدهانه و پرستش خاضعانه نسبت به حق تعالی است، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است.
عناصر قالبی مرکزی	داوندگان فطرت	انسان‌ها (ناس) «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيَّهَا»: سایر مخلوقات هم هر چند مفعول هستند (فاطر السماوات و الارض) اما تعبیه فطرت در آنها به صراحت قید نشده و ما این تعبیر را فقط در مورد «ناس» مشاهده می‌کنیم.
	منبع فطرت	«فَطَرَتِ اللَّهُ» به مفهوم گونه‌ای خاص از سرشت خدائی است که خداوند انسان را بر اساس آن آفریده است.
عناصر قالب حاشیه‌ای	فراوانی کاربرد واژه فطرت	کلمه فطرت بر وزن فعله است و فقط يك بار در قرآن، در آیه ۳۰ سوره روم، آمده که در مورد انسان و رابطه او با دین است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».
	فراوانی دارندگان فطرت	فطرت فراگیر و همگانی است و «ناس» بر آن سرشته شده‌اند: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». از این رو هیچ انسانی بدون فطرت خلق نشده است.
	حالت فطرت	فطرت زایل شدنی و تبدیل بردار نیست، بلکه ثابت و پایدار است: «لَا تَتَّبِعِ الْاَلْبَابِ لِحُلُقِ اللَّهِ». هر چند ممکن است تضعیف شود.
	کارکرد فطرت	از آن جا که فطرت بینش و گرایشی است که انسان را متوجه کمال مطلق می‌کند، از ارزش حقیقی برخوردار است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا». از این رو با همین فطرت است که باید اقامه وجه کند و سوی دین حنیف گام بردارد. همین توجه به امر متعالی و واجد ارزش تمایز انسان را با سایر موجودات روشن می‌سازد.
	منکران فطرت	در عمده آیاتی که «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بکار رفته، مخاطب آیات، مشرکان، کفار یا منکران معاد هستند و خداوند برای دعوت آنان به تفکر و تعقل در نظام خلقت به آفرینش بی سابقه آن اشاره می‌کند تا هم نمودی از قدرت بی پایان او باشد و هم تأکیدی بر این اصل که آفریدگار هستی فقط خداست. در این آیات هر جا سخن از شرک و مفهوم مقابل آن یعنی توحید است، با فاطریت خداوند مواجه هستیم.
روابط قالب به قالب	-	خلقت - بدعت - ربوبیت طبیعت - غریزه - طینت

نتیجه گیری

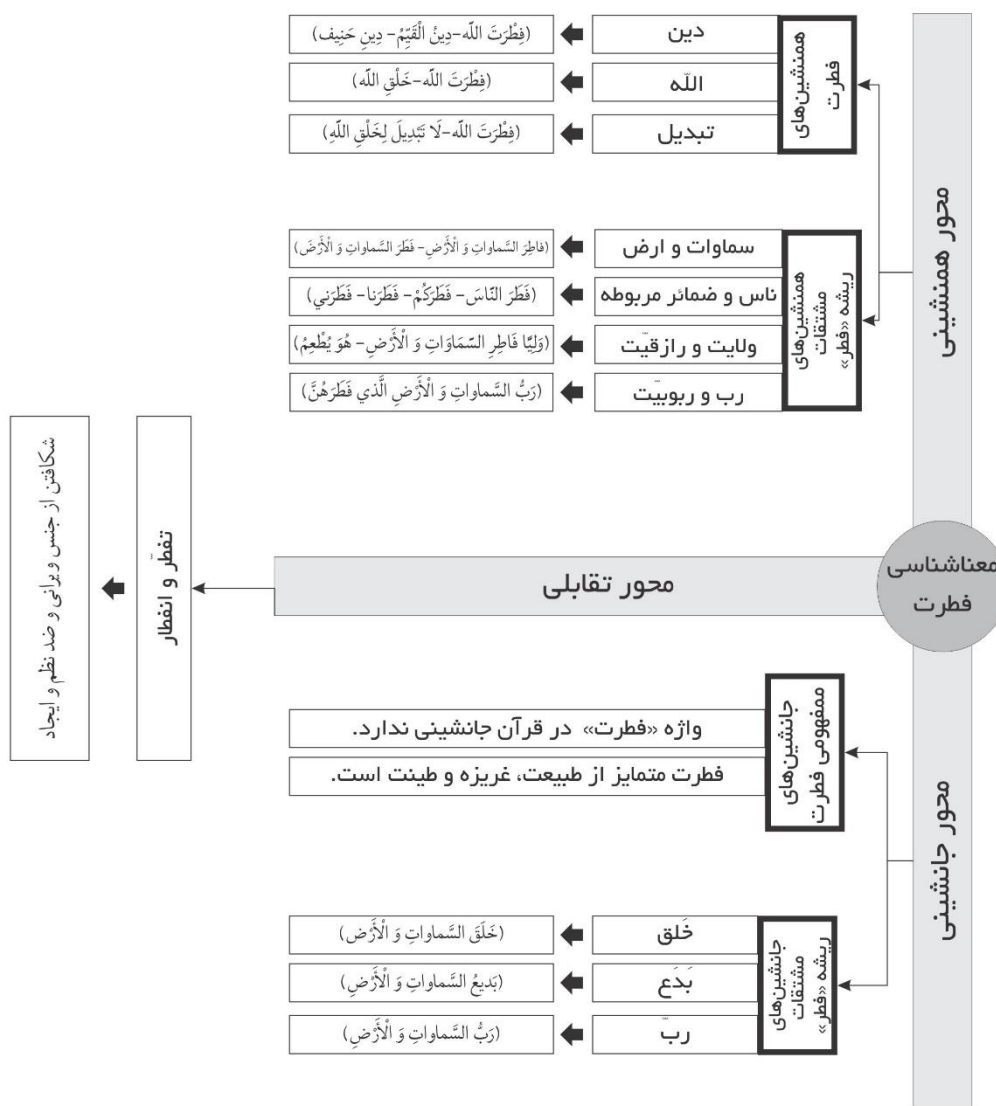
- با توجه به کاربردهای واژه فطرت در زبان‌های سامی و عربی و مقایسه آنها می‌توان چند مورد را نظیر «شکافتن و گشودن، سرشتن و خلقت، ظاهر شدن» به عنوان معانی اصلی در نظر گرفت به طوری که نقش محوری و اصلی را دارا باشند

و معانی و مصادیق دیگر از آن موارد مشتق شوند. بنابراین می‌توان مفهوم پیشنهادی ریشه را «تحویلی که مستلزم نقض حالت قبل باشد» عنوان کرد. این مفهوم پیشنهادی، قدرت همپوشانی معانی و مصادیق دیگر را داراست و سایر قالب‌های معنایی چون شکافتن، آفرینش، ظاهر کردن و غیره نیز اشاره به چنین پیدایش و نظم می‌کنند. برای مثال برای سرشتن و خلقت باید حالت عدم و نیستی نقض شود تا خلقتی پدیدار گردد، در مورد شکافتن و گشودن نیز می‌بایست پیوستگی و بستگی نقض شود تا این معنی صادق گردد.

■ با توجه به محور همنشینی در حوزه معنایی فطرت، فاطر بودن خداوند به آفرینش انسان اختصاص ندارد، بلکه خداوند فاطر آسمان‌ها و زمین نیز هست؛ اما نوع ویژه این خلق، تعبیه فطرت است که در آیه سی سوره روم آمده و در آن ترکیب «فطرت الله» با «خلق الله» همنشین شده است و این نوع خلق مختص «ناس» است.

■ فطرت که همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حق تعالی است، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است. فطرت دارای کاربرد خاصی در زبان قرآن است و عناصر قالبی فطرت در قرآن شامل دارندگان فطرت، منبع فطرت، فراوانی کاربرد واژه فطرت، فراوانی دارندگان فطرت، حالت فطرت، کارکرد فطرت و منکران فطرت است.

■ در تشکیل حوزه معنایی فطرت در سه محور همنشینی، جانشینی و تقابل نتیجه زیر حاصل آمد:



نمودار ۵- حوزه معنایی فطرت در سه محور همنشینی، جانشینی و تقابلی.

منابع

قرآن کریم؛

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش). فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸ش). راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ زبان عرب جاهلی، تهران: نشر نی.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷ م). جمهره اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن فارس، احمد (بی تا). معجم المقایس اللغة، عبد السلام محمد هارون، قم: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد (۱۹۹۸ م). لسان العرب، بیروت: دارصاد.
۶. ازهری، محمد بن احمد (۱۳۸۴ ش). تهذیب اللغة، قاهره: الدار المصریه للتالیف والترجمه.
۷. اغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ ق). مفردات الفاظ القرآن، صفوان عدنان، بیروت: ذوالقربی.

۸. افضلی، سید عبدالرئوف، (۱۴۰۳)، تبیین کرامت انسان بر پایه انسان شناسی فیلسوفان مسلمان، آموزه های فلسفه اسلامی، صص ۷۳-۹۳، ۳۰۵۱۳/۱۰/۱۴۹۸.5815.ipd.
۹. ایزوتسو، توشیهکو (۱۳۶۰ش). ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران: قلم.
۱۰. جفري، آرتور (۱۳۷۲ش). واژه های دخیل در قرآن، بدره ای فریدون، تهران: توس.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). فطرت در قرآن، تنظیم: محمدرضا مصطفی پور، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸) تسنیم، جلد ۱، تحقیق: علی اسلامی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم.
۱۳. جوهری، اسماعیل ابن حماد (۱۴۰۷ق). تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی (۱۹۹۰م). تاج العروس، بیروت: دار التراث العربی.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مصطفی حسین احمد، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۶. سید محرمی، ایمان؛ غفاری، ابوالفضل، (۱۴۰۱)، تحلیل مفهوم شناسی همدلی در قرآن، مجله آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره ۱۹، شماره ۳۵، صص ۸۱-۱۰۹، ۳۰۵۱۳/۱۰/۱۴۹۸.1089.1232.qd.
۱۷. شاه‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۰ش). شذرات المعارف، تحقیق و تصحیح: بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۹. صفوی، کورش (۱۳۸۷). در آمدی بر معنی شناسی. تهران: سوره مهر.
۲۰. صفوی، کورش (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنا شناسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ق). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۲۲. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالاضواء.
۲۳. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب (۱۴۲۰ق)، قاموس المحيط، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۴. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹ش). بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۶ش). «زبان شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»، ذهن، شماره ۳۱، صص ۳-۲۶.
۲۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۷. کروز، د.ا و همکاران (۱۳۸۴ش). زبان‌های دنیا: چهار مقاله در زبان شناسی؛ مترجم کورش صفوی، تهران: سعادت.
۲۸. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۷ش). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های اسلامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۵ش). فطرت، تهران: صدرا، چاپ چهارم.
۳۰. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ سوم.

31. Skolink, Fred (2006). Encyclopedia Judaica.2 edition, New York: macmillan.

32. Number of leading orientalists (1986). Encyclopedia of Islam, Leiden: E.J. Brill.

33. Rabins, Roert Henry (1980). A Short History of Linguistics, London.

34. Fillmore, Charles (2006). Frame semantic, keith brown (ed), Encyclopedia of language and linguistics, 2nd edition, oxford: Elsevier Ltd.

نسخه
پیش از انتشار